

The Aphrodisiac-carrying Man

مرد حمل کننده آفرودیسیاک



Yi Xiu Luo : نویسنده

مترجم : FaFa

سایت : myanimes.ir

[@myAnimes](https://www.instagram.com/myAnimes)

قسمت 1.2

مو مو صادقانه گفت: " حرکات و حالات بدنتم خیلی خوب بود ولی احساس کافی توش نیست. به نظرت موضوع و مفهومی که محصول میخواد نشون بده چیه؟"

کارگردان با عجله جواب جداد: " عطر بدون توجه به جنسیت قابل استفاده اس. بعد از استفاده کردن ازش، هم زنا و هم مردا جذبش میشن. عطر زیبایی و جذابیتی رو انتقال میده که فراتر از جنسیتیه. "

" دقیقا، مدل توی نشون دادن جذابیت جنسی خیلی مهارت داره، ولی از اول تا آخرش چشمش سرد و بی حس ان و من نمیتونم گرما و حسی رو ازشون احساس کنم. "

لینگ مو آر با تمسخر جواب داد: " این یه عطر درجه یکیه، نه یه عطر ارزون قیمت فاحشه ها. یعنی ازم میخوای یه صورت خندون نشون بدم و با دوربین لاس بزنی؟ " ¹

" من ازت نمیخوام که خودت رو بفروشی، فقط امیدوارم که بتونی جاذبه جنسی که از عمق وجود میاد رو نشون بدی. "

کارگردان که دید جو داره رفته رفته متشنج میشه سریعاً جلو رفت تا جو رو اروم تر کنه و کار ها رو راه بندازه.

" چیزی که استاد مو میگه منطقیه، متعادل نگه داشتن میزان جذابیت جنسی نشون داده شده خیلی سخت و دشواره. کم باشه نامفهوم میشه و اگه زیاد باشه شرم اور و غیر اخلاقی میشه. اینکه جذابیت جنسی رو به صورت هنری نشون بدی خیلی سخته. عملکرد لینگ مو آر ممکنه که یکم سرد و بی حس باشه ولی فک میکنم مشکلی نداشته باشه اگه اینو در این حد نگه داره. بالاخره عکس های شهوانی نمیگیریم. به هر حال یه مقدار مناسب سردی هم برای عکس محصول خوبه. "

1. درواقع لینگ مو آر از مومو می پرسه که ایا مومو ازش میخواد جلوی دوربین فاحشگی بکنه یا نه.

از اونجایی که کارفرما اینجوری حس میکرد ، مو مو بی خیال موضوع شد: " خیلی خوب ، بیاید ادامه بدیم. "

اون دوباره دوربین رو برداشت و به سمت لینگ مو آر گرفت و پشت سر هم شاتر دوربین رو فشار داد. ولی برای همه مشخص و واضح بود که هنوزم ناراضیه و ابرو های کلفتش کاملاً گره خورده بودن (اخم کرده بود).

حواس لینگ مو آر تحت تاثیر قرار گرفت (بهم ریخت) و مثل قبل متمرکز نبود. این سری همکاری از همون اول اول مقدر شده بود که پر از مشکل و دردسر باشه.

مو مو یه بار دیگه عکاسی رو متوقف کرد.

" ممکنه ژست مدل رو یه کم تغییر بدیم؟ "

لینگ مو آر با بدخلقی و بی حوصلگی جواب داد : " میخوای چطوری تغییرش بدم؟ "

" اگه پیام بالا و نشون بدم که مشکلی نداره؟ "

" هر کاری که میخوای بکن !! "

این حرکت به اجبار 2 تاشون رو به هم نزدیک تر کرد و لینگ مو آر میتونست بوی بی نظیری رو که از بدن مو مو میاد رو حس کنه، بویی که به مردم احساس خیلی خوب و آرامش بخشی میداد .

لینگ مو آر یهوایی اونو گرفت. " از چه عطری استفاده میکنی؟ "

مو مو با این حرکت شگفت زده شد : " من عادت ندارم از عطر استفاده کنم. "

لینگ مو آر باورش نمی کرد.

قدرت حس بویاییش ، مهارتی بود که خیلی بهش افتخار میکرد : " من به طور واضح رایحه و عطری رو از بدنت حس کردم "

مو مو نمیدونست گریه بکنه یا بخنده. " هر کسی یه بوی خاص و منحصر به فردی داره ، میشه به محل زندگی شخص ربطش داد. من گل های مختلفی رو توی خونه پرورش میدم ، فک کنم بویی که حس میکنی بوی گل ها باشه. "

" که اینطور "

لینگ مو آر با نا امیدی دستش رو ول کرد. هرچند ، بو خیلی دلپذیر بود و نتونست جلوی خودش بگیره تا چن تا نفس عمیق نکشه. یه حس ناب و لطیف و بی حسی از نوک انگشتاش شروع به پخش شدن کرد. گریه درونیش از قبل توی یه خیال فانتزی داشت پرسه میزد.

مو مو یه جورایی تغییر خلق و خوی اونو حس کرد و ازش پرسید : " مشکل چیه؟ "

" من ... " دیگه جمله اش رو ادامه نداد. " مشکلی نیست "

توی این اوضاع ، وضعیتی که توش گیر کرده بود رو دیگه نمیتونست توصیف کنه. زیر نگاه بقیه ، قسمتی از بدنش که قابل بازگو کردن نبود شروع به بی قراری کرد !!

طراح لباس امروز یه لباس خیلی چسبیده ای رو براش انتخاب کرده بود. می ترسید که اگه فقط یکم بیشتر تحریک بشه دیگه نتونه کاراکتر ظاهریش رو حفظ کنه.

با حرص گفت: "من خوبم"

مو مو دیگه موضوع رو کشش نداد: "پس ما با این ژستی که الان درست کردیم ادامه میدیم."

"میشه یکم بهم وقت بدی تا بتونم روی حالت و حسش کار کنم؟"

"البته"

مو مو دوربینش رو برداشت و به سمت لینگ مو آر که با چشمای بسته زیر نور افکن ایستاده بود نگاه کرد. با صبر و حوصله بدون هیچ نشانه ای از اینکه مدل رو تحت فشار قرار بده، منتظر موند.

چن لحظه بعد لینگ مو آر دهنش رو باز کرد: "آماده ام"
به ارومی که چشماش رو باز می کرد انگار که به ادم دیگه ای تبدیل میشد. هرکسی که این صحنه رو دید حس کرد که شوکه شده.

حتی دستی که مو مو برای نگه داشتن دوربین استفاده کرده بود بی حرکت موند. بالاخره وقتی که تونست واکنش نشون بده، سریع دوربین رو بلند کرد تا عکس بگیره.

"خودشه، دقیقا مثل این." صداش یه کم هیجان انگیز بود "عالیههه."

دستیارش که رفلکتور رو نگه داشته بود یکم گیج شده بود. اگه مو مو اونو صدا نمیکرد، ممکن بود که فراموش کنه که موقعیتش رو تغییر بده.

کارگردان قلبش رو که شدیداً میتپید رو پوشوند². لینگ مو آر این مدلی خیلی فراتر از تصوراتش بود. با وجود اینکه میدونستن خطرناک و پر ریسکه ولی نمی تونستن جلوی میل و اشتیاق خودشون رو بگیرن تا نزدیک نشن. کارگردان از قبل برنامه ریزی کرده بود که برای این تبلیغات از بهترین موقعیت استفاده کنه.

لینگ مو آری که توجه همه رو جلب کرده بود کل این مدت نگاه جذاب و تحریک کننده اش روی لنز دوربین مو مو متمرکز شده بود.

این دقیقاً چیزی بود مو مو ازش میخواست. جذابیتی که از عمق وجود به وجود اومده و توسط لینگ مو آر نشون داده میشد.

اشتیاق و میل توی بدنش اونو بی قرار کرد بود³ از نظر بقیه ، عملکردش مقابل دوربین کاملاً جذابیتش رو نشون میداد. ولی خودش میدونست که تمام این مدت داشت جلوی تمایل اش برای پریدن و گاز گرفتن مو مو رو میگرفت.

روند عکسبرداری برای مو مو یه غافلگیری لذت بخش بود ، ولی برای لینگ مو آر خیلی سرگرم کننده نبود.

" آخرین شات (آخرین عکس) ". مو مو دوربینش رو نزدیک تر برد.

حتی مو موی با تجربه هم احساس کرد قلبش یه کم برای این حالت و ظاهری که معمولاً مورد استفاده بود ، لرزید.

2. فکر میکنم منظورش اینکه دستش رو روی قلبش گذاشت

3. منظور از اشتیاق و میل اون حس شهوتی هست که بعد از بو کردن ، بوی مو مو بهش دست داد.

لینگ مو آر لب پابینیش رو گاز گرفت ، کمی سرش رو کچ کرد و سیب آدم (برامدگی گلو) و استخوان ترقوه ی جذاب و ظریفش و چشمای اشک آلودش رو در مقابل دوربین به نمایش گذاشت.

" خیلی خوبه "

اون برای آخرین بار قبل از اینکه با بی صبری سرش رو پایین بیاره و نتیجه عکسای امروز رو بررسی بکنه ، شاتر دوربین رو فشار داد. این بدون شک یکی از عکسبرداری هایی بود که خیلی ازش راضی بود.

" استاد مو ، عملکردم رضایت بخش بود؟ " هنوز هم حالت و برخورد لینگ مو آر گستاخانه بود. نگاهی که به مو مو داشت یکم ترسناک بود.

مو مو از صمیم قلب گفت : " فوق العاده بود. عملکرد امروزت واقعا محشر بود. " سرش رو بلند کرد و لبخند زد ولی فوراً متوجه شد که یه چیزیی توی رفتار لینگ مو آر درست نیست.

لینگ مو آر گفت : " خوبه. اگه فرصت دیگه ای باشه بازم میتونیم با هم دیگه کار کنیم. " بدون اینکه بهش دست بده برگشت و رفت.

بعد اینکه لینگ مو آر به سرعت رفت، کی ل با شرمندگی لبخند زد و با اونها چند بار خدافظی کرد.

" مو آر ، برخوردت خیلی راحت میتونه باعث ناراحت شدن مردم بشه. "

کی ل ماشین رو روشن کرد و فراموش نکرد که لینگ مو آر رو که روی صندلی عقب نشسته نصیحت کنه. لینگ مو آر حتی ارایشش رو هم پاک نکرده بود و با بدخلقی توی ماشین نشست. " بدنش یه بویی داشت. "

"چی؟" کی ل شروع کرد " بدن مو مو بو (منظورش بوی بد) میدہ؟ "

"اونی کہ بو میدہ تویی!! . اون یہ بوی خوبی بود. "

بو هایی کہ کی ل میتونست فکر کنه کہ لینگ مو آر از شون خوشش بیاد خیلی کم بودن. " پیش خودش ماهی خشک شدہ نگہ داشتہ بود؟ "

لینگ مو آر احساس کرد کہ صحبت کردن باهاش فقط وقت تلف کنی. " حتی اگہ بہت توضیح ہم بدم باز نمیتونی درک کنی. "

کی ل واقعا نمیتونست درک بکنہ. بویی کہ برای لینگ مو آر خیلی دلپذیر و خوش آیند بود یہ ماهی نبود. ممکنہ کہ یہ موش باشہ؟ ممکنہ کہ استاد مو یہ همیستر توی خونہ اش نگہ دارہ؟

"یی؟ 4" کی ل از گوشہ چشمش دید کہ مو مو کنار جادہ ایستادہ بود و انگار منتظر تاکسی بود.

با ماشین دور زد.

" استاد مو؟ "

مو مو وقتی دید کہ اونا هستن سرش رو پایین آورد و جواب داد : " شماييد ، چه تصادفی. "

" کجا میرید؟ میشہ برسونیمتون؟ "

" این ... براتون سخت نمیشه؟ "

نگاه مو مو از لینگ مو آری که روی صندلی عقب نشسته بود گذشت. به نظر میرسید که این شخص باهاش مشکل داره!

" هیچ مشکلی وجود نداره. سوار شید. " کی ل با اشتیاق ازش پرسید : " چمدون دارید؟ اجازه بدید صندوق عقب رو براتون باز کنم. "

مو مو روی صندلی جلو نشست. نتونست مهربونی و لطفشون رو رد کنه.

" بابت مزاحمت و دردرس متاسفم. من مستقیما از فرودگاه به استدیو اومدم و فرصت اینو نداشتم که برم خونه و ماشینم رو بیارم. "

" این یه چیز ساده و پیش پا افتاده اس. شما خیلی لطف دارید. راستی ، کجا زندگی میکنید؟ "

" شهرک هواپوان توی غرب شهر. مسیر شما هم اونجاس؟ اگه برای شما دور ، مشکلی که براتون نداره منو جلوی ایستگاه مترو پیاده کنید؟ "

" نه ، واقعا؟؟؟ "

" مشکل چیه؟ "

" ما تو یه شهرک زندگی میکنیم! "

" ما؟؟؟ "

" من و مو آر "

" چه تصادفی !!! " مو مو خیلی تعجب کرد. " پس شما 2 تا با هم زندگی میکنید؟ "

" ما با هم همسایه ایم. به خاطر اینکه مو آر توی مواظبت کردن از خودش خیلی بده. نزدیک هم زندگی کردن باعث میشه مراقبت ازش راحت تر باشه. کمک کردن به ... "

" او هو او هو (صدای سرفه) " لینگ مو آر از پشت شروع کرد به سرفه کردن.

" وقتی هوس چیزی رو میکنه براش میپزم. "

لینگ مو آر چشماش رو چرخوند.

" پس اینطوره. " مو مو لبخند زد : " اصلا انتظارش رو نداشتیم، ما هم همسایه ایم. چرا قبلا شما رو ندیدیم؟ "

" ما تازه اسباب کشی کردیم. شرکت محل زندگیمون رو انتخاب کرده ، قبلا قسمت شمالی زندگی میکردیم. "

مومو سرش رو تکون داد : "این کاملاً تصادفیه. اگه وقت داشتید بهم سر بزنید. "

" باشه " کی لِ مثل غریبه ها برخورد نمیکرد (احساس راحتی میکرد) " استاد مو شما توی خ نه همیستر نگه میدارید؟ "

" نه من نگه نمی دارم. از همیستر میترسید؟ "

" نه من نه. به خاطر این پرسیدم چون مو آر از شون خوشش نمیاد. من میترسم که اون بترسه. "

کلمه "اون" که کی لِ استفاده کرد به همیستر اشاره داشت. ولی مو مو فک کرد که این " اون " به لینگ مو آر برمیگشت .⁵

مومو میخواست که بخنده. هیچ وقت فکر نمیکرد که کسی که توی اسمش " مو⁶ " دارخ از همیستر بترسه.

کی لِ ، مو مو رو جلوی ورودی ساختما پیاده کرد. " من و مو آر توی واحد 8 زندگی میکنیم. "

" اگه وقت داشتید ، راحت باشید و به من زنگ بزنید. "

" مشکلی نیست "

کی لِ وقتی که داشت ماشین رو روشن میکرد ، با لحن ارومی زمزمه کرد. چن بار دور زد تا به پارکینگ برسه.

" رسیدیم خونه. چیزی هست که بخوای بخری؟ "

5. فرق بین این ها : 它 و 他 هر دو به یه شکل تلفظ میشن. 它 (it) اشاره به چیزی داره که یا جنسیت نداره یا نامعلومه جنسیتش. اغلب برای حیوان ها استفاده میشه. این همون چیزیه که کی لِ گفت که به اشاره به همیستر داشت. (him 他) چیزی بود که مو مو متوجه شد و فکر کرد به مو آر اشاره میشه. توی مکالمه خیلی راحت میشه اینا رو با هم به اشتباه گرفت.

6. مو یعنی گربه

لینگ مو آر فوراً گفت : " پنیر و سوسیس ماهی. "

" همینجا منتظرم باش. "

بعد از پارک کردن ماشین، کی ل سریعاً به سمت سوپرمارکت رفت. سوسیس ماهی و شیر خرید ولی وقتی برگشت، لینگ مو آر ناپدید شده بود!!!

" داریم میریم طبقه بالا ، مو آر ، مو آر؟ "

جلوی ساختمان هیچ شخص/گربه ای نبود. مهم نبود که لینگ رن⁷ باشه یا لینگ مو آر ، هیچ ردی ازشون نبود!

7. رن یعنی فرد. در حالت کلی داره میگه که چه گربه باشه چه ادم هیچ کدومشون اونجا نبودن.